

بی گمان مقصود از تشیع، همان حقیقت راستین اسلام است که مؤسس آن پیامبر اسلام (ص) بوده، و امت را به متابعت از علی (ع) و اهل بیت (ع) رهنمون کرده، تا بتوانند از این در، بر شهر علم محمدی راه یابند. در زمان امام صادق (ع) شرایطی فراهم شد که امکان بیشتری برای ترویج علوم فراهم بود، و معارف دینی فرصت بیشتری برای اظهار داشت. از طرفی می بینیم که هفتاد درصد از روایات فقهی شیعه به نقل از آن حضرت بوده، همچنان که مذاهب فقهی اهل سنت نیز در همین دوره پایه گذاری شده است. پس این دوره، دوره شکل گیری مذاهب فقهی اسلام نیز بوده است. اصطلاح رئیس مذهب شیعه که اکثراً بر امام صادق (ع) اطلاق می شود، بیشتر ناظر به فقه شیعی در برابر مذاهب اهل سنت است، و گر نه اساس تشیع و مکتب امامت از لحاظ معارف بنیادی، در عرض مذاهب فقهی نبوده و معارف اصلی اسلامی را شامل می شود که جز در مکتب اهل بیت (ع) قابل وصول نیست.

بنابراین، این گونه اصطلاحات، ناظر به شرایط تاریخی بوده و صرفاً جنبه توصیفی دارد و تشیع به عنوان مکتب اهل بیت (ع) حقیقت راستین اسلام است و صرفاً مذهبی فقهی در عرض سایر مذاهب نیست. با این حال فقه متعالی شیعه به عنوان یکی از افتخارات تشیع در زمان امام صادق (ع) در برابر سایر مذاهب فقهی اظهار شد و از این روی تبیین علم شریعت نیز بیشتر به آن حضرت اختصاص داشته است.

همان گونه که بیان شد به جهت وضعیت خاصی که در زمان امام صادق (ع) پیش آمد، پیروان حضرتشان نیز به جهت آزادی نسبی که برایشان پدید آمده بود، به شیعه جعفری (ع) شهرت یافتند، و در گفتار امام صادق (ع) شیعیان به این لقب نامیده شده اند .

اما در بیشتر موارد، دیگر امامان معصوم شیعیان را منتسب به نام خود نکردند (بدین معنا که گفته نشده شیعه باقر، شیعه کاظم و...) و نیز خود شیعیان نیز از انتساب خویش به آن امامان بزرگوار در خوف و هراس بوده اند.

گفتنی است که در صدر اسلام، پیروان امام علی (ع) در روایات پیامبر (ص) و خود ایشان به لقب شیعه منتسب شده اند .

عصر امام صادق (ع) یکی از طوفانی ترین ادوار تاریخ اسلام است که از یک سواغتشاشها و انقلابهای پیاپی گروههای مختلف، بویژه از طرف خونخواهان امام حسین (ع) رخ می داد، که انقلاب "ابو سلمه" در کوفه و "ابو مسلم" در خراسان و ایران از مهمترین آنها بوده است. و همین انقلاب سرانجام حکومت شوم بنی امیه را برانداخت و مردم را از یوغ ستم و بیدادشان رها ساخت. لیکن سرانجام بنی عباس با تردستی و توطئه، بناحق از انقلاب بهره گرفته و حکومت و خلافت را تصاحب کردند. دوره انتقال حکومت هزار ماهه بنی امیه به بنی عباس طوفانی ترین و پر هرج و مرج ترین دورانی بود که زندگی امام صادق (ع) را فراگرفته بود.

و از دیگر سو عصر آن حضرت ، عصر برخورد مکتبها و ایدئولوژیها و عصر تضاد افکار فلسفی و کلامی مختلف بود ، که از برخورد ملتهای اسلام با مردم کشورهای فتح شده و نیز روابط مراکز اسلامی با دنیای خارج ، به وجود آمده و در مسلمانان نیز شور و هیجانی برای فهمیدن و پژوهش پدید آورده بود .
عصری که کوچکترین کم کاری یا عدم بیداری و تحرک پاسدار راستین اسلام ، یعنی امام (ع) ، موجب نابودی دین و پوسیدگی تعلیمات حیات بخش اسلام ، هم از درون و هم از بیرون می شد .

اینجا بود که امام (ع) دشواری فراوان در پیش و مسئولیت عظیم بر دوش داشت . پیشوای ششم در گیر و دار چنین بحرانی می بایست از یک سو به فکر نجات افکار توده مسلمانان از الحاد و بی دینی و کفر و نیز مانع انحراف اصول و معارف اسلامی از مسیر راستین باشد ، و از توجیهاات غلط و وارونه دستورات دین به وسیله خلفای وقت جلوگیری کند .

علاوه بر این ، با نقشه ای دقیق و ماهرانه ، شیعه را از اضمحلال و نابودی برهاند ، شیعه ای که در خفقان و شکنجه حکومت پیشین ، آخرین رمقها را می گذراند ، و آخرین نفرات خویش را قربانی می داد ، و رجال و مردان با ارزش شیعه یا مخفی بودند ، و یا در کر و فر و زرق و برق حکومت غاصب ستمگر ذوب شده بودند ، و جرأت ابراز شخصیت نداشتند ، حکومت جدید هم در کشتار و بی عدالتی دست کمی از آنها نداشت و وضع به حدی خفقان آور و ناگوار و خطرناک بود که همگی یاران امام (ع) را در معرض خطر مرگ قرار می داد ، چنانکه زبده هایشان جزو لیست سیاه مرگ بودند .

"جابر جعفی" یکی از یاران ویژه امام است که از طرف آن حضرت برای انجام دادن امری به سوی کوفه می رفت . در بین راه قاصد تیز پای امام به او رسید و گفت : امام (ع) می گوید : خودت را به دیوانگی بزن ، همین دستور او را از مرگ نجات داد و حاکم کوفه که فرمان محرمانه ترور را از طرف خلیفه داشت از قتلش به خاطر دیوانگی منصرف شد .

جابر جعفی که از اصحاب سر امام باقر (ع) نیز می باشد می گوید : امام باقر (ع) هفتاد هزار بیت حدیث به من آموخت که به کسی نگفتم و نخواهم گفت ...

او روزی به حضرت عرض کرد مطالبی از اسرار به من گفته ای که سینه ام تاب تحمل آن را ندارد و محرمی ندارم تا به او بگویم و نزدیک است دیوانه شوم .

امام فرمود : به کوه و صحرا برو و چاهی بکن و سر در دهانه چاه بگذار و در خلوت چاه بگو : حدثنی محمد بن علی بكذا وكذا ... ، (یعنی امام باقر (ع) به من فلان مطلب را گفت ، یا روایت کرد) .

آری ، شیعه می‌رفت که نابود شود ، یعنی اسلام راستین به رنگ خلفا درآید ، و به صورت اسلام بنی امیه‌ای یا بنی عباسی خودنمایی کند.

در چنین شرایط دشواری ، امام دامن همت به کمر زد و به احیا و بازسازی معارف اسلامی پرداخت و مکتب علمی عظیمی به وجود آورد که محصول و بازده آن ، چهار هزار شاگرد متخصص (همانند هشام ، محمد بن مسلم و ...) در رشته‌های گوناگون علوم بودند ، و اینان در سراسر کشور پهناور اسلامی آن روز پخش شدند هر یک از اینان از طرفی خود ، بازگوکننده منطق امام که همان منطق اسلام است و پاسدار میراث دینی و علمی و نگهدارنده تشیع راستین بودند ، و از طرف دیگر مدافع و مانع نفوذ افکار ضد اسلامی و ویرانگر در میان مسلمانان نیز بودند.

تأسیس چنین مکتب فکری و این سان نوسازی و احیای تعالیمات اسلامی ، سبب شد که امام صادق (ع) به عنوان رئیس مذهب جعفری (تشیع) مشهور گردد.

لیکن طولی نکشید که بنی عباس پس از تحکیم پایه‌های حکومت و نفوذ خود ، همان شیوه ستم و فشار بنی امیه را پیش گرفتند و حتی از آنان هم گوی سبقت را ربودند .

امام صادق (ع) که همواره مبارزی نستوه و خستگی‌ناپذیر و انقلابی بنیادی در میدان فکر و عمل بوده ، کاری که امام حسین (ع) به صورت قیام خونین انجام داد ، وی قیام خود را در لباس تدریس و تأسیس مکتب و انسان سازی انجام داد و جهادی راستین کرد .